

دکتر علی اصغر یساقی^۱

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

شباهت مبانی تفسیر موضوعی برون‌گرایانه با هرمنوتیک

چکیده

مفسران از دیرباز فهم آیات قرآن و دستیابی به مراد خداوند را مبتنی بر اصول و مبانی استواری دانسته‌اند. این اصول پذیرفته شده و مبانی مورد اتفاق مفسران، فهم متن را برای آنان میسر ساخته است. بویژه تفسیر موضوعی برون‌گرایانه که بر رکن بیرونی در تفسیر تاکید نموده و تجارب و معارف بشری و بهره‌گیری از معلومات جهان واقع را از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مبانی تفسیر قرآن دانسته است. از دیگر سوی دانش هرمنوتیک به طور عام و هرمنوتیک روشی یا کلاسیک به طور خاص با هدف دستیابی به روش معقول و منطقی برای فهم متن به تبیین یا تقیح مبانی مفسر پرداخته و کوشیده است تئوری فهم و نظریه تفسیر متن را به شکلی روشمند ارائه دهد. با دقت و تأمل در این دو حوزه (تفسیر و هرمنوتیک) می‌توان به مبانی مشترکی میان آنها دست یافت. این مبانی مشترک می‌تواند زمینه ساز تحولات فکری ارزشمندی در میان مفسران و روش فهم قرآن فراهم آورده و مفسر را در تدوین تئوری فهم قرآن و نظریه تفسیر متن یاری رساند.

واژگان کلیدی:

تفسیر موضوعی برون‌گرایانه، مبانی تفسیر، هرمنوتیک روشی.

مقدمه

تفسیرقرآن کوششی است بشری برای فهم متن و کشف مراد و مقصود خداوند و فهم متن نیز همواره از مؤلفه‌های اصلی هرمنوتیک به شمار می‌آید؛ بنابراین می‌توان گفت وجه تشابه تفسیر و هرمنوتیک به موضوع آنها بستگی دارد. به دیگر سخن علت رابطه هرمنوتیک با تفسیر به طور عام و با تفسیر موضوعی به شکل خاص، آن است که مبنای تفسیر مبتنی بر نص است. هرمنوتیک نیز با وجود نحله‌های فراوان آن همواره به مقوله فهم متن توجه داشته و در یکی از شاخه‌های آن؛ یعنی هرمنوتیک روشی، متن محوری از مبانی هرمنوتیک دانسته شده است. از این رو با بررسی و تطابق مبانی این دو، می‌توان به شباهت‌های میان آنها دست یافت. البته توجه به این نکته ضروری است که وجودپاره ای شباهت‌ها میان تفسیر و هرمنوتیک به معنای تأیید همه مبانی و مولفه‌های هرمنوتیک نیست. همچنانکه تعارض مبانی و دست‌آوردهای برخی از نحله‌های هرمنوتیک بامبانی مفسران نباید به نفی همه رویکردها و دست‌آوردهای آن بینجامد؛ زیرا ممکن است پاره‌ای از آموزه‌ها و رهاآوردهای هرمنوتیک و بهره‌گیری آنها از سوی مفسران موجب تقویت مباحث تفسیری شده و مآلاً در تدوین نظریه تفسیرقرآن و روش شناسی تفسیر سودمند و مؤثر باشد.

ارکان تفسیر موضوعی برون گرایانه

در تفسیر موضوعی برون گرایانه همواره بر دو رکن اساسی تاکید شده است: نخست «رکن درونی» یعنی قرآن کریم که مفسر موضوعی در مقام استنباط به آن مراجعه می‌کند؛ و دوم «رکن بیرونی»؛ یعنی پیش دانسته‌های مفسر و باورهایی که تجارب و معارف بشری در اختیار آنها نهاده است. در اینکه قرآن رکن اساسی تفسیر موضوعی یا به طور کلی رکن اساسی در تفسیر قرآن است تردیدی وجود ندارد، به گونه‌ای که همه مفسران بدون اختلاف بر آن تاکید کرده‌اند؛ اما آنچه مورد اختلاف مفسران موضوعی با دیگر مفسران است، توجه به «رکن بیرونی» است که قائلین به تفسیر موضوعی برون گرایانه بر آن تاکید کرده‌اند. توجه به این رکن است که شباهت‌های تفسیر را با پاره‌ای از مبانی هرمنوتیک نمایان می‌سازد.

از این رو شایسته است مقصود از «رکن بیرونی» به درستی فهم شود تا در پرتو این شناخت مقایسه و داوری مطلوبی میان دیدگاه این گروه از مفسران بامبانی هرمنوتیک

روشی انجام گیرد. چنانکه اشاره شد مراد از «رکن بیرونی» همان معلومات پیشین یا پیش دانسته‌هایی است که معارف و تجارب بشری در اختیار مفسر قرار داده است؛ البته این سخن هرگز به این معنا نیست که مفسر آرای مقبول خود را بر قرآن تحمیل کند؛ بلکه این رکن بیرونی مقدمه و خادم رکن درونی است و مفسر موضوعی برای فهم مراد خداوند، از علوم عصر و تجارب بشری مدد می‌جوید. از این رو هر چه مفسر از دانش‌های بشری نصیب بیشتری ببرد از وحی الهی نیز حظ بیشتری خواهد برد. چنانکه راغب اصفهانی وبه تبع وی زرکشی، قرآن پژوه شهیر قرن هشتم در این باره می‌گوید: «كُلُّ مَنْ كَانَ حَظَّهُ فِي الْعُلُومِ أَوْفَرَ كَانَ نَصِيبُهُ مِنْ عِلْمِ الْقُرْآنِ أَكْثَرَ» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵: ق: ۷۶ زرکشی، ۱۴۱۵: ق: ۴۸) چرا که دست کم بخشی از علوم بشری از علوم مورد نیاز مفسر است تا برتوان مفسر بیافزاید و او را بر دستیابی بهتر به منابع رهنمون شود. مراد از نیازمندی تفسیر به علوم، بهره‌گیری از قواعد و ضوابط برای کسب توانایی در بهره‌گیری از منابع و به کارگیری قواعد در فهم و تفسیر آیات قرآنی است؛ بنابراین نیاز تفسیر به علوم نه به دلیل نقص در شیوه بیان قرآن، بلکه به منظور فراهم آمدن زمینه فکری و ذهنی مناسب برای مفسری است که می‌خواهد از مفاهیم حقیقی قرآن پرده برداری نماید و آن را به خداوند متعال نسبت دهد. بدون تردید، درک مفاهیم متعالی قرآن و ویژگیهای لفظی و معنوی آیات آن، ظرفیت فکری و عقلی مناسبی را می‌طلبد که فقط در سایه کسب توانایی‌های علمی میسر خواهد بود. (بابایی، ۱۳۷۹: ق: ۳۱۸) زیرا توانایی مفسر در فهم مطالب، محصول دانایی اوست و ذهن مفسر موضوعی نیز از این قاعده مستثنا نیست. از این رو برخی از مفسران موضوعی همچون شهید صدر بر «رکن بیرونی» تاکید فراوان دارند و اساس تفسیر موضوعی را بر توجه و اهتمام به این رکن قرار داده اند. (صدر، ۱۴۲۴: ق: ۲۷) این دست مفسران معتقدند که مواجهه مفسر موضوعی با قرآن باید عالمانه باشد؛ زیرا در این شکل از مواجهه است که مفسر آوای حقیقت گوی قرآن را به صدا درآورده و اسرار درونی آن را آشکار می‌سازد. دانش‌های پیشین مفسر، گوش شنوایی برای شنیدن پیام قرآن است و به هر میزان که مفسر، تجارب بیشتری را اندوخته باشد تفسیرش پربرگ و بارتر خواهد بود:

«مایه‌های این تفسیر تجارب بشر است و این تجارب هر چه بیشتر شود و بر مواد خارجی آن افزوده گردد، تفسیر پربارتر می‌شود.» (همان)

او در فراز دیگری از سخنانش مفسر موضوعی را ملزم به رعایت این قاعده می‌کند که پیش از پرداختن به یکی از موضوعات زندگی یا ایدئولوژیکی یا جهانی، باید بر آن موضوع، تمرکز کافی داشته و از تجارب و اندیشه‌های دیگران مطالبی بیاندوزد و از مشکلات و راه‌حلهایی که اندیشه انسانی مطرح کرده چیزهایی بداند؛ که در این صورت مفسر دیگر فقط شنونده‌ای جامد و گزارشگری بی تلاش نخواهد بود؛ بلکه برای طرح مساله در برابر قرآن به عنوان یک موضوع عرضه شده که با اندیشه‌ها و مطالعات وسیع بشری سرو کار دارد گفت‌وگوی خود را با متن قرآن آغاز می‌کند. مفسر در پرتو مجموعه تجارب و معلوماتی که از بررسی‌هایش اندوخته است، می‌کوشد تا نظر قرآن را درباره آن موضوع به دست آورده و با مقایسه متن قرآن با فراگرفته‌هایش از افکار و بینش‌هایی که به هم رسانده نظر قرآن را دریابد. (همو، ۱۶)

حقیقت آن است که نتایج تفسیر موضوعی همواره با موج تجربه انسانی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد؛ زیرا نتایج این نوع تفسیر بیان‌کننده جهت‌گیری‌های قرآن و مآلاً نظریه اسلام درباره موضوعی از موضوعات زندگی است و راز پویایی و جاودانگی کلام الهی و پایان‌ناپذیر بودن مفاهیم آن در توجه به همین مساله است؛ زیرا اگر قرآن براساس موضوعات مبتنی بر حیات بشری و تجارب انسانی تفسیر شود همواره توانایی بازدهی، جوشش مداوم و بخشش مستمر خواهد داشت و راز فهم کلام خدای سبحان که می‌فرماید «مانفدت کلمات الله» (لقمان/۲۷) آشکار خواهد شد. در این نگرش، قرآن با تفسیر موضوعی به جهان خارج پیوند می‌خورد و با زندگی و حیات بشری در می‌آمیزد و در پی آن دائمی بودنش نمایان شده و توانایی‌اش بر ابداع و نوآوری، مستمر و جاودانه می‌گردد. (همو، ۲۰) به دیگر سخن تفسیر موضوعی آن مفهوم قرآنی را که مبین نظر اسلام در برابر تجربه بشری است و به قرآن عرضه شده، پدیدار می‌سازد و میان تجربه انسانی و قرآن کریم وحدت ایجاد می‌کند.

هرمنوتیک

اکنون که اندیشه مفسران موضوعی پیرامون تفسیر، تا حدی روشن شد، به مقایسه این مبانی با دانش هرمنوتیک می‌پردازیم؛ اما پیش از آن شایسته است معنای هرمنوتیک و پیشینه آن شناخته شود.

واژه هرمنوتیک به معنای فرآیند فهم و تفسیر، دراصل واژه‌ای یونانی است که از فعل «هرمنوئین» مشتق شده است و از نظر لغوی با «هرمس» الهه یونانی که پیامبر خدایان و حافظ مرزها بوده، ارتباط دارد. هرمس در نزد یونانیان باستان نه تنها پیام شادی بخش یا غم انگیز خدایان را به انسان ابلاغ می‌کرده بلکه آن را به گونه‌ای قابل فهم نیز به تفسیر می‌گذاشت.

هرمنوتیک در عصر یونانی پیوند نزدیکی با فقه اللغه و نقد متون داشته و در دوران قبل از پیدایش صنعت چاپ درجهت یافتن نسخه اصل و معتبر آن و رفع اشتباهات نسخ به کار می‌رفته است. در عصر رنسانس، پروتستان‌ها با زیر سؤال بردن تفسیر رسمی کلیسای کاتولیک از کتاب مقدس، قاعده مند کردن عمل تفسیر و فهم خود از متن کتاب مقدس را مورد توجه قرار دارند؛ اما دوران جدید هرمنوتیک و تحولات آن غالباً از زمان «شلایر ماخر» و «دیلتای» آغاز می‌شود. آن‌ها مفهوم تفسیر را به کل عمل فهم و تفسیر و شرایط آن تعمیم دادند. شلایر ماخر فهم را به کانون نظریه هرمنوتیکی تبدیل نمود و تأویل را در دو حوزه تفسیر دستوری و روان شناختی عرضه داشت. دیلتای نیز به پیروی از دیدگاه هرمنوتیکی شلایر ماخر در تبدیل آن به روش علوم انسانی و تفکیک آن از علوم طبیعی کوشید و فهم را وارد مقوله زندگی انسان کرد. (واعظی، ۱۳۸۰، ش: ۲۹) در ادامه سیر تاریخی هرمنوتیک، «هایدگر» فهم را بر پیش‌انگاره‌ها و انتظارات و مفاهیمی استوار ساخت که پیش از هر نوع تفکری، بر تجربه مفسر واقع شده است. با نگرش خاص «هایدگر» هرمنوتیک از حوزه معرفت‌شناسی به عرصه کاوش‌های هستی‌شناسانه وارد شد. در ادامه این نگرش «گادامر» نیز به پیروی از «هایدگر» بر این باور بود که تفسیر مسبوق به زمینه فهم پذیری است و اینکه پیش‌دانسته‌های مفسر آن چیزی است که فهم یا سوء فهم را ممکن می‌سازد. (نیچه، گادامر و ...، ترجمه بابک احمدی و دیگران، ۱۳۷۷، ش: ۲۳۵) اگر چه در میان

اندیشمندان غربی برداشت یکسانی از دانش هرمنوتیک وجود ندارد و هرمنوتیک در سیر تاریخی خود همواره با دگرگونی همراه بوده است؛ اما برخی از مقولات آن مثل نقش پیش فرض‌های مفسر در تفسیر متن که مبتنی بر تجارب علمی مفسر است، مطابق با نظریه‌ای است که برخی مفسران در باب تفسیر موضوعی مطرح ساخته‌اند. در ادامه به پاره‌ای از این شباهت‌ها و همگونی‌ها اشاره می‌شود.

۱- تفسیرپذیری قرآن

گو اینکه عده‌ای معدود در میان اندیشمندان اهل سنت و شیعه امکان فهم و تفسیرپذیری قرآن را برای همگان غیرممکن دانسته‌اند (شهرستانی، ۱۳۹۵، ق: ۹۳/۱، حرعاملی، ۱۳۶۷، ش: ۱۳۶/۱۸) اما اکثر مفسران و قرآن پژوهان بر این باورند که دسترسی به معنا و محتوای قرآن برای همگان امکان‌پذیر است؛ زیرا لازمه جهان شمول بودن آموزه‌های الهی قرآن و حکمت خدای سبحان بر قابل فهم بودن محتوای آن برای همه انسانهاست و اگر غیر از این باشد با حکمت خدای سبحان و تحدی منکران از سوی قرآن تعارض خواهد داشت. قرآن در آیات متعددی همگان را به تدبر و تفکر در قرآن فراخوانده (نساء/۸۲، ص/۲۹، محمد/۲۴) و منکران و معاندان را به مبارزه طلبی دعوت کرده است. (بقره/۳۲، یونس/۳۸، هود/۳، طور/۳۳) که طبعاً از لوازم آن، امکان فهم و تفسیرپذیری قرآن برای همگان است. البته مفسران بر این نکته نیز تاکید کرده اند که اعتقاد به امکان فهم قرآن هرگز به معنای امکان فهم و تفسیرپذیری همه آیات قرآنی نیست؛ بلکه برخی از مضامین قرآن مخصوص خداوند یا پیامبر اسلام بوده و عقل بشر از رسیدن به معنای آن ناتوان است. (زرکشی، ۱۴۱۵، ق: ۱۶۴/۲)

نتیجه اینکه امکان فهم‌پذیری قرآن مورد اتفاق اکثر مفسران قرآن است؛ اما دستیابی به محتوا و مضامین آیات قرآن به فراخور قابلیت‌های علمی و جایگاه معنوی افراد متفاوت می‌باشد.

هرمنوتیک نیز با وجود اختلاف دیدگاه‌ها به طور کلی فهم متن را امکان‌پذیر دانسته و معتقد است امکان دستیابی به فهم متن وجود دارد به گونه‌ای که بنا به دیدگاه هرمنوتیست‌های روشی_ می‌توان با بهره‌گیری صحیح و روشمند نه تنها به معنای متن دست یافت؛ بلکه به قطعیت در تفسیر نیز نائل شد. از این رو اندیشمندان این نحله ضوابط

و قواعدی را برای رسیدن به این مهم تبیین کرده‌اند که نظریه تفسیر دستوری و دور هرمنوتیکی از جمله آنهاست. (واعظی ۱۳۸۰ ش: ۵۸)

۲- مؤلف محوری

از دیگر مبانی مفسران اسلامی کشف مراد خداوند است که در زبان هرمنوتیک از آن با عنوان مؤلف محوری یاد می‌شود. در هرمنوتیک کلاسیک از کلادینوس تا دپلتای هرمنوتیک را همان معنایی می‌دانند که مؤلف آگاهانه به هنگام آفرینش و خلق اثر در نیت خود داشته است. بر این اساس هدف هرمنوتیک، دستیابی به همان نیت مؤلف است. به عنوان مثال کلادینوس بر این باور است که هدف مخاطب متن آن است که به کمک تأویل بتواند به نیت مؤلف و معنای متن دست یابد: «آثار نوشته شده و گفته‌های مردمان یک نیت دارد. یک گفته یا اثر نوشتاری آنجا به گونه‌ای کامل درخور فهم است که چنان ساخته شود و شکل گیرد که نیت مؤلف براساس قاعده‌ای روانشناسی برای مخاطب شناخته شود. حال اگر کسی چیزی از گفته‌های گوینده یا نیت اودرک نکند یا اگر کسی چیزهایی بیش از آن درک کند که گوینده و مؤلف درصدد بیان آن بوده است می‌توان ادعا کرد که گفتار یا نوشتار قابل درک نبوده است.» (احمدی ۱۳۸۵ ش: ۵۲۳/۲)

البته همه هرمنوتیست‌های کلاسیک درک یکسانی از معنای مؤلف محوری ندارند؛ بلکه برخی از آنان «نیت محور» اند به این معنا که شناخت معنای متن را به فهم نیت مؤلف از تألیف تعبیر کرده‌اند؛ و عده‌ای دیگر «شخصیت محور» اند؛ یعنی شناخت معنای متن را منوط به شناخت شخصیت مؤلف دانسته‌اند. (مجتهدشستری ۱۳۷۵ ش: ۵۱)

از آن سوی گروهی از مفسران که اکثریت راتشکیل می‌دهند هدف از تفسیر را کشف مراد و مقصود خداوند از آیات قرآن می‌دانند. به عبارتی دیگر محوریت مؤلف مورد قبول همه متفکران اسلامی است. (ربانی گلپایگانی ۱۳۸۳ ش: ۴۹) از این رو بسیاری از روشهای تفسیری و مسائل و مباحث علم اصول فقه با هدف فهم سخن گوینده و نویسنده و درمورد آیات قرآن با هدف فهم مراد خداوند سامان یافته است. این دیدگاه نظیر سخن هرمنوتیست‌های نیت محور است که شناخت معنای متن را وابسته به فهم نیت مؤلف از تألیف می‌دانستند. برخی دیگر از مفسران، دستیابی به مراد و مقصود خداوند را منوط به شناخت ذات و صفات

خداوند دانسته و معتقدند تاسفات وحالات گوینده فهم نشود دلالت لغوی برای سخن وی آشکار نخواهد شد. (معتزلی ۱۹۶۰ م: ۳۵۶/۶) این سخن نیز مشابه دیدگاه هرمنوتیست‌های شخصیت محور است که فهم معنای متن را منوط به شناخت شخصیت و ویژگی‌های او دانسته‌اند.

۳- نقش پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های مفسر

از مهم‌ترین مقولات دانش هرمنوتیک، نقش پیش دانسته‌های مفسر در تفسیر متن است. به باور دانشمندان هرمنوتیک پیش فرض‌ها نقش مثبتی در فرآیند فهم و تجربه هرمنوتیکی انسان بازی می‌کنند و انسان نمی‌تواند بدون دخالت پیش دانسته‌هایش به فهم و تفسیر چیزی نائل شود. (ربانی گلیایگانی ۱۳۸۳ ش: ۲۵۱) با این تفاوت که هرمنوتیک فلسفی به تأثیر تام و تمام پیش فرض‌ها بر فهم متن اعتقاد دارد و با کنار گذاشتن یا تهی کردن ذهن از پیش فرض‌ها و پیش داوری‌ها مخالف است؛ اما هرمنوتیک کلاسیک راهی میانه در پیش گرفته از سویی برنقش پیش دانسته‌ها در فرآیند تفسیر تاکید می‌ورزد و از دیگر سوی به عدم امکان کنار گذاشتن همه پیش فرض‌ها اذعان دارد و در عین حال معتقد است باید مراقب بود که پیش فرض‌های ناخواسته به بدفهمی از متن نینجامد. باوجود این تفاوت، هرمنوتیست‌ها براین نکته تاکید دارند که منطق حاکم بر علوم انسانی منطق پرسش و پاسخ است. پرسش هادی فهم است و بدون آن فهم صحیح حاصل نمی‌شود. البته آنان این فرایند گفتگو و پرسش و پاسخ را «به زبان درآوردن اثر» می‌دانند؛ یعنی تلاش مفسر تحمیل پیش دانسته‌های خود بر موضوع نیست. بلکه پیش دانسته‌های مفسر نقطه آغاز فرآیندی است که محصول نهایی آن به سخن در آوردن متن است. دردانش هرمنوتیک انسان بدون پیش دانسته‌هایش نمی‌تواند وارد جریان فهم شود؛ اما در ادامه این جریان، محکوم و محبوس پیش داوری‌های خود نیست. انسان در جریان فهم با متن و موضوعاتی سروکار دارد که می‌توانند پیش داوری‌های او را به پرسش و چالش بخوانند و همین امر او را از محاصره الزام آور پیش دانسته‌هایش خارج ساخته و وارد یک جریان و ارتباط دو سویه با آن‌ها می‌کند. به عنوان مثال از دیدگاه گادامر، در عمل فهم، مفسر بر موضوع شناسایی (متن)، سلطه

متصرفانه نمی‌کند بلکه این موضوع شناسایی است که خود را در واقع فهم بر او آشکار می‌کند. (مسعودی ۱۳۸۶ ش: ۷۸)

نتیجه این که در هرمنوتیک، فهم بدون پیش دانسته‌ها و پیش فرض‌ها معنا ندارد و هیچ فهمی خالی از پیش دانسته‌ها نیست و اساساً هیچ انسانی جریان فهم را از خلأ آغاز نمی‌کند. همانطور که انسان خود رها شده در خلأ نیست، فهم‌های او نیز در خلأ رها نشده‌اند. (همو، ۱۴۸) پیش دانسته‌ها واقعیت تاریخی وجود بشر است که به واسطه آنها انسان می‌تواند فهمی از تاریخ و پدیده‌ها داشته باشد.

سخنان پیش گفته - چنانکه پیداست- مطابق با دیدگاه مفسران در باب تفسیر موضوعی برون‌گرایانه است. اگرچه بیشتر مفسران از جمله مفسران موضوعی برپرهیز از تاثیرپیش فرض‌ها در فرایند تفسیر تاکید کرده‌اند؛ اما برخی دیگر از مفسران بویژه مفسران موضوعی برون‌گرایانه معتقدند که: «آرا و افکار مفسران را نمی‌توان به دور از تصورات آنان از مفاهیم قرآن فرض نمود. هر مفسری در ظرف ذهنی خود که با منظومه‌هایی از افکارش همراه است معنای آیه را تصور می‌نماید. مفسر تا آنجا که به اختیار و اراده او مربوط می‌شود باید در فهم آیات، ذهن خود را تخلیه نماید و به دور از افکار و آرای خویش به فهم آیات بسنده نماید. تأثیر احتمالی شرایط ذهنی به دور از اختیار و اراده مفسر نه قابل پیشگیری است و نه تکلیف به آن میسر است. (عمیدزنجانی ۱۳۸۵ ش: ۴۱۴)

شهید صدر نیز برخلاف دیدگاه بسیاری از قرآن پژوهان و مفسران - که معتقدند مفسر پیش از آغاز تفسیر باید ذهن خود را از انواع پیش فرض‌ها و دانسته‌ها تهی سازد تا در مواجهه با قرآن گرفتار تفسیر به رأی نشود - معتقد است مفسر برای فهم بهتر از کلام الهی ناگزیر از بهره‌گیری و استفاده از پیش فرض‌هایی است که تجارب بشری در اختیار او نهاده است. او به صرافت دریافته است که خالی شدن ذهن از پیش فرض‌ها و معلومات اساساً نه مقدور است و نه مطلوب؛ زیرا تفسیر قرآن از مقوله فهم است و هیچ فهمی عاری از غبار بشریت نیست. بشری بودن تفسیر به این معناست که ابزار فهم آن، ذهن انسان است و هنگامی که به تفسیر قرآن می‌پردازد، در واقع از آن متن فهمی به فراخور دانش خود حاصل می‌کند.

از این رو پیش دانسته‌های مفسر، مقدمه و پشتوانه فهم کتاب‌اند. از سوی دیگر این معارف بشری هستند که پرسش‌ها را در ذهن مفسر ایجاد می‌کنند و به او می‌گویند که از قرآن چه بپرسد و موضوعات را از کدام منظر ببیند. چرا که ذهن خالی ناتوان از پرسش است. در واقع پرسش از برخورد دانسته‌های ذهنی مفسر حاصل می‌شود. (جلیلی ۱۳۸۷ ش: ۱۴۵)

این گروه از مفسران به تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن باور داشته و می‌پذیرند که پیش فرض‌ها، باورها و خلفیات ذهنی مفسر در فهم او از متن تأثیر می‌گذارد؛ و معنای متن همواره در پرتو روشنایی‌های ذهنی مفسر شفاف می‌شود. (ایازی ۱۳۷۸ ش: ۱۶)

این دست مفسران بر این باورند که در جهان امروز با توجه به سرعت تحولات و گسترش علم و تأثیر تام و تمام پیشرفت علوم بر نحوه زندگی و حیات جمعی انسان، اگر مفسر موضوعی می‌خواهد حرفی برای گفتن داشته باشد باید نخست خود را به معلومات و دانش بشری عصر خود مجهز سازد و با کوله باری از پیش دانسته‌ها و تئوری‌های گوناگون که از مطالعه مکاتب مختلف به دست آورده به سراغ قرآن برود. اینگونه است که در مواجهه با قرآن، آن را به سخن خواهد آورد و به محاوره با آن خواهد نشست. (صدر ۱۴۲۴ ق: ۲۲-۱۹)

آنان معتقدند که فهم بهتر یک سخن به فهم لایه‌ها و بطون متعدد آن بستگی دارد و این لایه‌ها با لایه‌ها و بطون واقعیت متناظرند و هر مفسری که واقعیت شناس تر باشد و بهره‌اش از تجارب و معارف بشری بیشتر باشد طبعاً حظ و نصیبش از معنای قرآن افزون تر خواهد بود. (همو، ۱۹)

نکته دیگری که شهید صدر با الهام از کلام امیرمومنان بر آن تاکید کرده، استنطاق از قرآن است. این امر نیز شباهت بسیاری با دانش هرمنوتیک دارد. پیش‌تر اشاره شد که در هرمنوتیک تاکید بر این مساله است که متن هرگز سخن نمی‌گوید؛ بلکه خواننده متن است که آن را به سخن می‌آورد و بدون پرسش معنای اثر حاصل نمی‌شود. چنانکه «گادامر» معتقد بود برآیند و نتیجه پرسش و پاسخ و گفتگو «به زبان در آمدن متن» است. (مسعودی ۱۳۸۶ ش: ۲۵۰)

این سخن نظیر همان مطلبی است که شهید صدر در تفسیر موضوعی خود با عنوان «استنطاق» از آن یاد می‌کند و با استناد به کلام حضرت علی (ع) که می‌فرماید: «ذَلِك الْقُرْآنُ فَاسْتَنْظِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸) می‌نویسد: «وقتی مفسر با آگاهی‌های قبلی، آیه قرآن را بررسی کند، دیگر تنها شنونده‌ای جامد و گزارشگری بی تلاش نیست. بلکه برای طرح مساله در برابر قرآن به عنوان یک موضوع عرضه شده که با اندیشه‌ها و مطالعات وسیع بشری سرو کار دارد. گفتگوی خود را با متن قرآن آغاز می‌کند. مفسر می‌پرسد و قرآن پاسخ می‌دهد. مفسر در پرتو مجموعه تجاربی که از بررسی‌ها و کاوش‌های بشری‌اش اندوخته است می‌کوشد تا نظر قرآن را درباره آن موضوع به دست آورد و با مقایسه متن قرآن با فراگرفته‌هایش از افکار و بینش‌هایی که به هم رسانده، نظر قرآن را می‌فهمد.» (صدر ۱۴۲۴ ق: ۱۷)

بنابراین در تفسیر موضوعی برون‌گرایانه همانند دانش هرمنوتیک، ساختار دیالکتیکی و محاوره‌ای فهم، مبتنی بر نظام پرسش و پاسخ است؛ و نتیجه این فرآیند آن است که چون پرسش‌ها را نه‌ایستی نیست. پاسخ‌ها و فهم‌ها نیز مسیر بی پایان را برای بشر ترسیم می‌کنند و چون مفسران با سؤالات گوناگون به سراغ متن می‌روند پاسخ‌ها و فهم‌های گوناگونی، نتیجه سیر و سلوک فکری آنان است و از این رو است که هیچ گاه نمی‌توان باب تفسیر و فهم جدید را بست؛ و به تعبیر شهید صدر رمز جاودانگی و جوشش مداوم و مستمر معارف و مفاهیم قرآنی در همین نکته نهفته است که مفاهیم قرآنی با تجارب بشری در جهان واقع گره خورده است. (همو، ۱۹ و ۱۷)

۴- دور هرمنوتیکی

در بخش پیشین گفته شد که هر نوع فهم و تفسیری متکی بر پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌هایی است و انسان هیچ گاه با ذهن خالی به سراغ فهم امور نمی‌رود و اینکه این پیش دانسته‌ها در هر عمل فهمی، مفسر را همراهی می‌کنند، بنابراین انسان در فهم‌های جدیدش جهان بیرون و درون را آنگونه که فهم‌های پیشین و پیش دانسته‌هایش اقتضا می‌کنند می‌فهمد؛ اما سخن در این است که این امر چه بسا ممکن است به سوء فهم و تفسیر نادرست متن بیانجامد؛ زیرا احتمال دارد پیش دانسته‌های مفسر نادرست باشند.

برای رفع این معضل و اصلاح و تنقیح پیش فرض‌های نادرست، «دور هرمنوتیکی» مطرح می‌شود. به عبارتی منقح کردن پیش دانسته‌ها و پرسش‌های مفسر با مراجعه مکرر به متن و بازگشت به پیش فرض‌ها (دور هرمنوتیکی) حاصل می‌شود. هرمنوتیک با اذعان به اینکه انسان در عمل فهم هرگز نمی‌تواند از صفر مطلق آغاز کند و نقطه عزیمت انسان در عمل فهم همواره پیش فرض‌ها و پیش داشت‌های اوست براین نکته اساسی نیز تکیه و تاکید می‌کند که پیش دانسته‌ها در عین اینکه شروع اندیشه هستند؛ اما تنها عامل مؤثر نیستند یعنی نقش آنها یک سویه و تحمیل کننده نیست. اساساً سازمان هرمنوتیک، دیالکتیکی و دو سویه است. به این معنا که پیش فرض‌ها و خلفیات ذهنی مفسر حرف آخر را در برداشت از متن نمی‌زنند. در این دانش، متن به سخنگویی می‌ماند که حرف‌هایی برای گفتن دارد؛ اما همواره سخن خود را پس از شنیدن سخنان طرف مقابل اظهار می‌کند. از این رو می‌توان تناسب یا عدم تناسب گفته‌های اولیه را با گفته‌های او دریافت و به مقایسه و تعدیل حرف‌های نخستین پرداخت. (مسعودی، ۱۲۰) در واقع خواننده متن هنگامی که با پیش دانسته‌های خود به سراغ متن می‌رود، با شنیدن سخنان متن دوباره به پیش دانسته‌های خود باز می‌گردد و در آنها اصلاحاتی به عمل می‌آورد و بار دیگر از منظر جدید به سراغ متن می‌رود و فهم تازه‌ای حاصل می‌کند و به همین شکل این رفت و آمد ادامه می‌یابد تا در نهایت به هماهنگی میان متن و خواننده بیانجامد.

حال باید دید آیا مفسران موضوعی نیز در تفسیر به مقوله «دور هرمنوتیکی» نظر داشته‌اند یا خیر؟

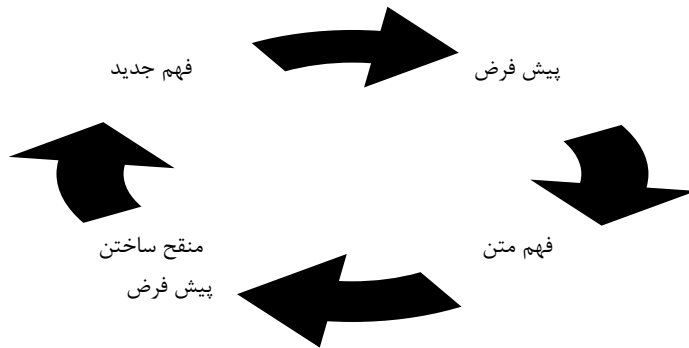
در پاسخ باید گفت اگرچه مفسران به صراحت از دور هرمنوتیکی برای تنقیح پیش فرض‌های مفسر سخن نگفته‌اند؛ اما با تأمل در محتوای سخنان آنان می‌توان دریافت که مراد آنان از محاوره و گفتگو جز این نیست؛ زیرا هم سخنی مفسر با متن نتیجه‌ای جز فهم تازه و اصلاح پیش دانسته‌ها ندارد. به عنوان مثال شهید صدر براین نکته اشاره کرده است که مفسر موضوعی، وقتی با آگاهی‌های قبلی، آیه قرآن را بررسی می‌کند، می‌کوشد براساس فراگرفته‌هایش از افکار و بینش‌هایی که از تجارب بشری به هم رسانده، نظر قرآن را بجوید. از این رو پیوسته از قرآن می‌پرسد و پاسخ می‌طلبد. (صدر ۱۴۲۴ ق: ۱۸ و ۱۷) این فرآیند

پیوسته که شهید صدر با عنوان استنطاق از آن سخن می‌گوید بیان‌کننده همان دور هرمنوتیکی و دریافت فهمی پس از فهم دیگر است. به همین دلیل است که آشکارا می‌گوید: «از این جاست که می‌گوئیم تفسیر موضوعی یک کار محاوره و گفتگو با قرآن و گرفتن پاسخ از آن است، نه یک عکس‌العمل منفی؛ یعنی تأثیرپذیری در مقابل قرآن. تفسیر موضوعی عملی است فعال و با هدف که در نتیجه آن متن قرآن در یکی از حقایق بزرگ زندگی به کار گرفته می‌شود.» (همو، ۱۸)

اگر شهید صدر از استنطاق و به سخن در آوردن متن قرآن سخن می‌گوید بی‌شک مرادش از بیان آن، عملی دفعی و یک‌باره نیست؛ زیرا اساساً این کار غیرممکن است. استنطاق از قرآن، فرآیندی است که از مرحله‌ای به مرحله دیگر شکل می‌گیرد و در پس این فرآیند، مراجعات مستمر مفسر به پیش‌فرض‌ها و منقح ساختن آنها نهفته است. ممکن نیست متن قرآن یکباره و بدون سیر از مرحله‌ای به مرحله دیگر و کامل کردن فهم مرحله قبل با فهم مرحله بعد و در یک سخن با رفت و برگشت‌های متعدد، فهم شود. همواره یک پیش‌دانسته است که در مراحل متعدد، فربه‌تر می‌شود و مقدمه فهمیدن‌های بعدی قرار می‌گیرد و هر چه فهم دشوارتر باشد به همان میزان به رفت و برگشت‌های بیشتری نیازمند است. کلام خدای سبحان نیز از این قاعده مستثنا نیست. مفسری که به قرآن رجوع می‌کند در هر بار از این بررسی‌ها، پیش‌دانسته‌هایش با مرتبه قبل متفاوت است و پرسش‌های او از متن نیز متفاوت و بلکه فربه‌تر از پیش خواهد بود. این مطلبی است که در فحوای سخن صدر از هم‌سخنی و محاوره با قرآن پیداست.

باید براین مطالب افزود که دور هرمنوتیکی برخلاف دور منطقی که در فلسفه و منطق محال و باطل است امری محال نیست. بلکه جریان واقعی و عینی است که اتفاقاً در بسیاری از صحنه‌های واقعی حیات و اندیشه بشر جریان دارد و شاید اگر اندکی در پدیده‌هایی که روزانه با آنها مواجه‌ایم بیان‌دیشیم ادعان کنیم که دریافت‌های انسان از جهان پیرامون خود چیزی جز فهم مبتنی بر «دور هرمنوتیکی» نیست. به این بیان که همواره ما با پدیده‌هایی مواجه‌ایم که با یکدیگر ارتباط متقابل دارند به نحوی که هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد. این ارتباط دو سویه باعث ایجاد جریان دور هرمنوتیکی می‌شود.

می‌توان خلاصه مطالب پیش گفته را در نمودارهای زیر نشان داد.



۵- امتزاج افق‌ها

در بخش‌های گذشته گفته شد محاوره‌ای که مفسران موضوعی از آن سخن می‌گویند همان به سخن آوردن متن در فرآیند دور هرمنوتیکی است که علم هرمنوتیک به آن اشاره دارد. نتیجه این فرایند که شهید صدر آن را «استنطاق» می‌نامد مفاهمه‌ای است که در گفتگو حاصل می‌شود و در علم هرمنوتیک از آن به «امتزاج افق‌ها» تعبیر شده است. از این رو در این مقوله نیز شباهت روشنی میان تفسیرموضوعی با دانش هرمنوتیک وجود دارد. در علم هرمنوتیک اعتقاد بر این است که در هر قرائتی از متن، همواره دو افق مشخص به چشم می‌خورد: افق خواننده و افق متن. به عبارتی قرائت مفسر از متن و فهمی که در پی آن حاصل می‌شود، محصول امتزاج و در آمیختن این دو افق است. افق همان منظر و موقعیتی است که از آن به اشیاء نگریسته می‌شود. به بیان دیگر، افق مفسر، همان چشم انداز اوست. ارتفاع و موقعیتی است که بر آن می‌ایستد و دوردست‌ها را نظاره می‌کند؛ اما این چشم انداز در دل خود محدودیت‌هایی نیز به همراه دارد. افق همانند چشم است. چشم نه تنها مانع دید نیست بلکه تنها ابزار دیدن است. درعین حال همین چشم عامل محدود کننده نیز هست. با چشم دیدن مستلزم محدودیت شعاع دید و میزان بینایی است. افق مفسر نیز چنین است. بیرون رفتن از افق امری غیرممکن است انسان می‌تواند از موقعیت‌های تاریخی خود آگاهی‌های بیشتری کسب کند ولی این امر به معنای اشراف کامل و فرا رفتن از آن نیست. به بیان دیگر انسان موجودی تاریخی است؛ یعنی در افقی زندگی می‌کند که همواره

از پیش، توسط پیش فرض‌ها تعیین شده است؛ از این رو انسان نمی‌تواند افق‌اش را پشت سر بگذارد و فراتر از آن گام بردارد و اشیاء را بدون محدودیت‌ها دریابد؛ اما افق تغییرپذیر است. هر چقدر تجارب، اطلاعات و آگاهی‌های انسان از علوم عصر خود بیشتر باشد افق فهم‌اش به همان میزان تغییر خواهد یافت. (فائمی نیا ۱۳۸۰ ش: ۳۷ و ۳۶) بنابراین، فهم متن محصول امتزاج افق معنایی مفسر با افق معنایی متن است. از این رو دخالت ذهنیت مفسر در این فرآیند نه امری مذموم، بلکه شرط وجودی حصول فهم است و واقعیتی اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رود. نکته‌ای که در این مطالب حائز اهمیت است آن است که از دیدگاه هرمنوتیک، فهم یک متن همواره به استناد تطبیق آن با زمان حاضر و با توجه به شان کاربردی و پیوستگی آن با مقتضیات جدید صورت می‌گیرد. مفسر در این فرآیند همچون کسی که از دامنه کوهی بالا می‌رود پیوسته در منظر وسیع‌تر و افق واسع‌تری قرار می‌گیرد و هرگز او را این امکان نخواهد بود که کل وجود را نظاره کند؛ بلکه تنها بهره‌ای از وجود که تجلی کرده، بهره‌ او خواهد بود. مفسر در این مقام آنچه را به ظهور آمده می‌بیند و آنچه را که در خفا مانده انتظار می‌کشد و آنچه فی الحال بهره اوست تأمل و تدبیر می‌کند. بدون آنکه آن را سخن آخر و قول فصل بداند. (همانجا)

تفسیر موضوعی از این حیث نیز با مقوله هرمنوتیک همسان و همگون است. مفسران موضوعی معتقدند برای آنکه میان مفسر و قرآن گفتگو شکل بگیرد و مآلاً به مفاهمه‌ای مطلوب میان مفسر و کلام الهی بیانجامد، باید مفسر از جهان واقع آغاز کند؛ زیرا امتزاج افق مفسر و افق متن محصول گفتگو و هم‌سخنی آنها است و این هم‌سخنی زمانی به مفاهمه می‌انجامد و مفسر متناسب با نیازها و مشکلات، پاسخی مطلوب از قرآن در می‌یابد که پیش‌تر کلیه افکار و موارث عصرش را به همراه داشته باشد. (صدر ۱۴۲۴ ق: ۲۲) زیرا چنانکه گفته شد، انسان موجودی تاریخی است و همواره در افقی به سر می‌برد که از پیش، توسط پیش فرض‌ها و معلومات وی تعیین شده است. به همین دلیل هیچ کس نمی‌تواند افق‌اش را کنار بگذارد یا از آن عبور کند و گامی فراتر بردارد؛ اما بر این مطلب نیز اشاره شد که در علم هرمنوتیک این امر به معنای عدم تغییر افق‌ها نیست. دانش هرمنوتیک تأکید دارد که برای تغییر افق‌ها و امتزاج میان افق مفسر و افق متن، هر چقدر تجارب و اطلاعات انسان از

علوم و معارف عصر خود افزایش یابد به همان میزان افق فهماش نیز تغییر خواهد یافت. (قائمی نیا ۱۳۸۰ ش: ۳۷) توجه به این واقعیت است که شهید صدر را بر آن داشته تا به صراحت بگوید مفسر ناگزیر باید پیش از پرداختن به تفسیر قرآن انبان ذهن خود را از معارف و علوم عصر خود پر کند و با کوله‌باری از این پیش دانسته‌ها و تجارب بشری به سراغ قرآن برود و محاوره با آن را آغاز کند. هر چه کوله بار مفسر از معارف عصر خود بیشتر باشد به همان میزان تفسیر وی پربارتر و فهم وی ارزشمندتر خواهد بود. (صدر، ۲۲)

زمانی قرآن می‌تواند داروی دردها باشد و پاس‌خگوی نیازها و گشایش‌گره‌های جوامع انسانی گردد که انسان بتواند با برخورداری از موارث علمی عصر خود و شناخت مشکلات و نیازها و احیاناً پاسخ‌هایی که جامعه به آن نیازها و مشکلات داده به سراغ قرآن برود و از قرآن پاسخ بجوید (همان جا) در این صورت است که افق مفسر - که مبتنی بر تجارب و معارف بشری است - با افق متن امکان مفاهمه و امتزاج پیدا می‌کند و مولود مبارکی به نام فهم جدید برای مفسر حاصل می‌شود؛ و در پرتو این فهم تازه، مفسر می‌تواند رازگشایی نموده و رمزگشودن گره‌ها و برطرف ساختن مشکلات را از قرآن بیابد.

حاصل سخن اینکه در مقایسه تفسیر موضوعی با دانش هرمنوتیک، مبحث امتزاج افق‌ها آشکارا خودنمایی می‌کند که این مقوله محصول و مولود دور هرمنوتیکی و گفتگوی مستمر مفسر و متن است. در بحث امتزاج افق‌ها، خواننده در برخورد با متن وارد افق متن می‌شود و به گفته‌های متن گوش فرا می‌دهد. ترکیب پیش فهم‌های مفسر با سخنان متن؛ یعنی ترکیب دو افق، فضای جدیدی از آگاهی بر روی خواننده می‌گشاید. مفسر ممکن است با ورود به افق متن دچار تردیدها یا پرسش‌هایی درباره پیش دانسته‌های خود شود لذا بازگشتی به سوی آنها می‌کند و دوباره از دیدگاه و افق جدیدی به سراغ متن می‌رود و این رفت و آمد (دور هرمنوتیکی) آنقدر ادامه می‌یابد تا اینکه مفسر به توافقی نسبی میان افق خود و متن دست می‌یابد (امتزاج افق‌ها) در این حالت است که جریان فهم به صورت نسبی کامل شده و به نقطه قابل قبولی می‌رسد.

نتیجه‌گیری:

با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که تفسیر موضوعی با تکیه نمودن بر رکن بیرونی؛ یعنی استفاده از تجارب علمی و معارف بشری عصر مفسر در تفسیر قرآن در حقیقت به مقوله‌ای اشاره کرده است که درون خود مولفه‌های مهم هرمنوتیک را جای داده است. با تأمل در این مقوله (رکن بیرونی) شبهات‌های اینگونه تفسیر با دانش هرمنوتیک آشکار می‌شود. همچنانکه در علم هرمنوتیک به مقوله پیش فرض‌ها و معلومات خواننده و تأثیر آنها در عمل فهم تأکید شده، و در پی آن مباحثی چون دور هرمنوتیکی و امتزاج افق‌ها به عنوان لوازم این دانش مطرح می‌شود. در تفسیر موضوعی برون‌گرایانه نیز با تأکید بر استفاده مفسر از موارث علمی و تجارب بشری به‌عنوان لازمه تفسیر موضوعی، مباحثی مطرح می‌شود که از درون آن‌ها می‌توان برخی مقوله‌های هرمنوتیک مانند «دور هرمنوتیکی» و «امتزاج افق‌ها» را استنباط نمود. به دیگر سخن مفسر موضوعی برون‌گرا راز جاودانگی قرآن و جوشش مداوم معارف آن را در توجه به پیش دانسته‌ها و معلومات بشری هر مفسر می‌داند و ساختار محاوره‌ای و دیالکتیکی فهم را مبتنی بر نظام پرسش و پاسخ می‌داند و چون پرسش‌ها را نهایی نیست پاسخ‌ها و فهم‌ها نیز مسیر بی‌پایان را برای انسان به تصویر می‌کشند؛ بنابراین از نگاه مفسر موضوعی برون‌گرا علت تکثر و گونه‌گونی تفاسیر از یک سو مرتبط با طبیعت قرآن است و از دیگر سوی به شخصیت مفسر باز می‌گردد، نتیجه آنکه با وجود تفاوت رویکرد این دو حوزه به مقوله فهم متن که غالباً ریشه در پیش فهم‌های آنها دارد؛ اما مفسران و قرآن‌پژوهان می‌توانند با بهره‌گیری از شبهات‌های میان آن دو و با استفاده از آموزه‌های هرمنوتیک، با رفع کاستی‌های آن و رهاوردهای حاصل از آن به تدوین نظریه‌ای جامع در فهم متن و تفسیر قرآن و نیز روش‌شناسی تفسیر دست یابند.

• کتاب‌نامه:

قرآن کریم
نهج البلاغه

- ۱- احمدی، احمد (۱۳۸۵ ش)، ساختار و تاویل متن، نشر مرکز، تهران.
- ۲- ایازی، محمدعلی (تابستان ۱۳۷۸ ش)، تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن، صحیفه مبین، شماره ۱۹، اراک.
- ۳- بابایی، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۷۹ ش)، روش شناسی تفسیر قرآن، انتشارات سمت، تهران.
- ۴- جلیلی، هدایت (۱۳۸۷ ش)، تفسیر موضوعی، چیستی، بنیان‌ها و پیش فرض‌ها، انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول، قم.
- ۵- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۳۶۷ ش)، وسایل الشیعه، مکتبه الاسلامیه، تهران.
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمدبن مفضل (۱۴۰۵ ق)، جامع التفاسیر، دارالدعوه، کویت.
- ۷- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳ ش)، هرمنوتیک و منطق فهم دین، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم.
- ۸- زرکشی، بدرالدین (۱۴۱۵ ق)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق مرعشی، دارالمعرفه، چاپ دوم، بیروت.
- ۹- شهرستانی، ابوالفتح محمد (۱۳۹۵ ش)، الملل والنحل، دارالمعرفه، بیروت.
- ۱۰- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۴ ق)، المدرسه القرآنیه، موسسه دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول، بی‌جا.
- ۱۱- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵ ش)، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، سازمان چاپ انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ۱۲- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۰ ش)، متن از نگاه متن، انجمن معارف اسلامی ایران، چاپ اول، قم.
- ۱۳- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۵ ش)، هرمنوتیک، کتاب و سنت، طرح نو، چاپ دوم، تهران.
- ۱۴- مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶ ش)، هرمنوتیک و نواندیشی دینی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، قم.
- ۱۵- معتزلی، قاضی عبدالجبار (۱۹۶۰ م)، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، موسسه المصریه العامه، قاهره.
- ۱۶- نیچه، هایدگر، گادامر و ...، ترجمه بابک احمدی و دیگران (۱۳۸۹ ش)، نشر مرکز، چاپ هشتم، تهران.
- ۱۷- واعظی، احمد (۱۳۸۰ ش)، درآمدی بر هرمنوتیک، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، قم.

